

برای فراگرفتن فرهنگ یونان بود و آنانرا برای مشاغل سیاسی و دولتی آماده میکرد. سیسرون و کنتی لین (۱) که از فرهنگ روم در کتابهای خود سخن گفته‌اند مکرر فائده و ارزش بنگاههای مذکور را خاطر نشان نموده و خدمات آنها را در تهیه سخنور و سخنران و پیشوایان قوم گوشزد کرده‌اند.

در ایالات روم نیز آموزشگاه بهترین وسیله پرورش فکر و انتشار زبان لاتین و آداب و رسوم و تمدن روم بود و مؤثرترین راه برای تربیت اطفال بزرگان و شاهزادگان و رئیسان محلی و معتقد نمودن آنها به مبانی و معتقدات و سنت‌ها و پیشینه‌های روم. پس از برپا شدن امپراطوری گرچه از فوائد فرهنگ مذکور کاسته شد معذک همان آموزشگاه‌های خصوصی پیشوایان و قائدان بزرگ بیرون داد. پیشوایانی که امپراطوری وسیع را تشکیل دادند - ایالات و ولایات این کشور پنهان را اداره کردند - حکومت و قانون را برای روم بوجود آوردند - معماری و طرز ساختن رومیهارا شهره آفاق کردند.

بزعم مورخان مشابهت زیادی میان روم آن زمان با انگلستان قرن نوزدهم میلادی موجود است. باوجود اینکه انگلستان دیرتر از دیگر ملل غربی برای خویش دستگاه فرهنگی منظم ایجاد کرد معذک دبیرستانهای خصوصی مانند این (۲) و هرو (۳) و روگبی (۴) و وینچستر (۵) و دانشگاه‌های کیمبریج و اکسفورد از آغاز عصر جدید پیشوایان بزرگ برای این کشور تربیت کردند که موجب فخر و مباهات هر ملت بزرگی است و امپراطوری بریتانیا مرهون خدمات و زحمات آنهاست.

نخستین عیب دستگاه فرهنگ روم این بود که تنها اطفال توانگران و خداوندان جاه و نعمت از آن استفاده میکردند و پرورش همگانی وجود نداشت و توده و طبقات متوسط از پرتو

معایب فرهنگ
روم

دانش و کسب فضیلت محروم بودند.

(۱) Quintilien سخنور نامی روم (۱۲۰-۴۲ میلادی)

Harrow (۳)

Eton (۲)

Winchester (۵)

Rugby (۴)

نقص دوم مدارس در این بود که جوانان را برای کارهای مهمی که رومیان کرده‌اند مانند ساختن راه‌ها و پلها و راه آبهای فوق دره‌ها و عمارت‌های مجلل و همچنین امور بازرگانی عظیم آماده نکرد و رومی‌ها از راه‌های دیگر بابر از این همه فعالیت کامیاب شدند.

بالاخره دولت در امر آموزش و پرورش مداخله و دلبستگی نداشت در صورتیکه یونان در این قسمت توجه نموده مردمان آزاد را به تربیت فرزندان خود مجبور کرده بود. در روم از کسی نمیخواستند طفل خود را برای عضویت جامعه مهیا کند و راجع با آموزشگاه و تحصیل و معلم دولت دخالت نمیکرد.

تنها در پایان دوره امپراطوری دولت در تحصیلات عالی مداخله کرد و رنه مسئله آموزش و پرورش را کار خصوصی میدانستند و عده محدودی فرزندان خود را در مدارس شخصی بتحصیل می‌گماشتند و دیگران در فکر تحصیل و مدرسه نبودند و طبقه بنده بکلی از نعمت تربیت محروم بود.

خدمات روم
روم خدماتی بعالم تمدن کرده که در اینجا مهمترین آنها باید خاطر نشان شود. روم تمام کشورهای مغرب و تمام حوزه مدیترانه را در زیر پرچم واحد در آورد و موجب یکی شدن زبان و آداب و رسوم و سنن و سوابق و پول رایج و قانون شد و این مسئله عامل بسیار مهمی در تسهیل انتشار دین مسیح و حفظ دنیای غرب هنگام هجوم قبائل وحشی گردید. اگر مثلاً بعد از کشورهای که اکنون در محل امپراطوری روم موجود است در آن زمان مملکت مستقل وجود داشت دین مسیح شاید تا امروز در تمام آن منتشر نمیشد در صورتیکه ایمان آوردن امپراطور روم برای نشر دین مذکور در تمام امپراطوری تقریباً کافی شد.

دوم خدمت مهم روم تدوین مجموعه‌ای است از قوانین. قوانینی که در روم بود بواسطه تصمیمات دادگاهها و مقررات رفته رفته مبسوط گردید و چون فهرست نداشت پیدا کردن قانون معینی دشوار شد تا اینکه فرمان ثئودوز (۱) در ۴۳۸ میلادی

و ژوستی نین در ۵۳۸ میلادی آنها را بشکل مجموعه‌ای در آوردند که تا امروز باقی است. ژرمنها که بروم تاخت و تاز بردند قوانین مذکور را پذیرفتند و مجموعه آن در قرون وسطی کتاب درس دانشکده‌های حقوق شد سپس در دانشگاه‌های قرن دوازدهم و سیزدهم معمول و متداول گشت. در قرون وسطی اساس حقوق کلیسا بر همین مجموعه قوانین بود و امروز پایه حقوق عدّه‌ای از کشورهای متمدن بر آن استوار است. ممالک لاتین مانند اسپانی و فرانسه و ایتالیا حقوقشان را از قانون روم گرفتند. بواسطه تصرف قسمتی از امریکا توسط فرانسویها و اسپانیولی‌ها در ۱۸۲۴ مجموعه قوانینی بنام مجموعه قوانین لوئیزیان (۱) تنظیم گردید که از حقوق روم اخذ شده است. مهاجران اسپانیولی و پرتغالی بنوبه خود پس از تصرف امریکای مرکزی و جنوبی حقوق روم را در آنجا معمول داشتند. بالاخره کشوری مانند ایران که بخشی از تمدن جدید خود را از فرانسه اقتباس کرده از حقوق روم بهره بزرگ برده است.

بسط و توسعه زبان لاتین نیز از خدمات روم است. الفاظ و واژه‌ها و حتی جمله‌های لاتین در بیشتر زبانهای اروپائی چون فرانسه و انگلیسی و آلمانی و اسپانیولی و پرتغالی و ایتالیائی و زبان تمام امریکای مرکزی و جنوبی بسیار فراوان است و مدت‌ها زبان مذکور زبان علمی مغرب زمین بود و اصطلاحات علمی نیز اکثر از کلمات لاتین مشتق است. چهارمین خدمت رومیان تکمیل الفبائی است که امروز تمام ملل متمدن بدان آشنا هستند. مبنای این الفبا از فنیقیه بود که یونانیها اخذ کرده و در جنوب ایتالیا میان آنان معمول بود. رومیان آنرا گرفته و اضافاتی در آن وارد کردند. اکنون الفبای تمام اروپا جز یونان و روسیه و آلمان - الفبای تمام امریکای شمالی و مرکزی و جنوبی - الفبای استرالیا - الفبای بخش بزرگی از آفریقا - الفبای ترکیه همان الفبای لاتین است و حدس میزنند که در آینده الفبای عمومی جهان خواهد شد.

بالاخره طرز فرمانروائی و اداره کردن کشور و هر شهری را در کار خود مختار نمودن و حدود اختیاراتی برای آن معین کردن که در تمام شهرها از طرف روم معمول بود چون میراث بکشورهای مغرب زمین رسید و اکنون در بیشتر آنها مانند انگلستان و امریکا معمول و متداول است .

فصل ششم

ظهور مسیح و تأثیر او در آموزش و پرورش

در یونان و روم برای هر يك از كارها خدائی قائل بودند. منظور از دین این بود که از آینده پیشگوئی کنند - حقیقت گیتی را بیان نمایند - از بلیات جلوگیری کنند - از خدایان یاری جویند. در روم بخدایانی معتقد بودند که بکارهای خانه نظارت دارد مثلاً میگفتند خانه را ژانوس (۱) از شر ارواح خبیث حفظ میکند و آتش مقدس خانه تحت نظارت وستا (۲) است و گنجه و انبار خوراک سپرده به پنات ها (۳) است. همینطور در زندگانی اجتماعی هر کار را خدائی اداره میکرد و پیش از آغاز بدان کار بایستی خشنودی او را فراهم ساخت. نسبت بدین و خدایان ملل دیگر رومیان بهیچوجه تعصب نداشتند تا آنجا که حاضر بودند خدایانی از آنها اخذ نمایند چنانکه خداوند تندرستی - توانگری - سازش - یگانگی - کشت - درو و عدهای دیگر را از یونانیها عاریه بردند و برای آنها در روم معبد ساختند و مهر ایزد روشنائی را از ایران گرفتند. ازینرو دین رومیان بیشتر جنبه عملی داشت و راجع بکارهای روزانه زندگانی بود و جنبه اخلاقی شخصی را فاقد. دین مذکور از رستاخیز چیزی نمیکفت و از زندگانی واپسین سخن نمیراند و نوید پاداش یا کیفر نمیداد بلکه تمام افراد را بوسیله احترام به خدایان و ترس از آنها متحد و متفق میکرد. وسیله آموختن اخلاق مانند پند دادن یا وسیله تهذیب اخلاق مانند توبه و خواندن کتاب مقدس یا وسیله تربیت اجتماعی مانند نماز جماعت وجود نداشت و رستگار نمودن و پرهیز کار کردن از وظائف روحانیان نبود.

Les Pénates (۳) Vesta (۲) Janus (۱)

حضرت مسیح در میان بنی اسرائیل ظهور کرد . این قوم
بنی اسرائیل

۱۵۰۰ سال پیش از میلاد از مصر بکنعان (بخشی از فلسطین

کنونی) مهاجرت نمودند . چون حاضر بدادن مالیات و سرباز نبودند و بار تشکیل دولت را بدوش نمیکرفتند از طرف همسایگان مورد هجوم و غارت واقع میگشتند . در ۵۸۸ پیش از میلاد آنها را باسیری ببابل بردند و پنجاه سال بعد یعنی در ۵۳۸ قبل از میلاد کوروش شاهنشاه ایران آنها را آزاد کرد (۱) . در ۷۰ میلادی رومیها بیت المقدس را خراب و ساکنین آنرا پراکنده کردند .

خدمت بزرگی که طایفه بنی اسرائیل نموده اند از راه دین بوده است . اولاً فکر خدای یگانه مطلق نخست بنظر آنها رسید . کلیمی ها بشر را فرزند پروردگار یگانه میدانند و ازینرو همه باید باو خدمت کنند و اخلاق نیکو داشته باشند و وجود دیگرانرا مقدس و گرامی شمارند و کودکانرا حفظ کنند نه اینکه اگر پسندیده نبودند مانند یونانیان آنها را تلف نمایند . ثانیاً کلیمی ها معتقد به برگشت وزندگان و اسپین هستند بنابراین به پاداش و کیفر ایمان دارند و این مسئله در اخلاق آنها بسیار مؤثر بود .

از لحاظ ادبی خدمتی که قوم مذکور کرد نوشتن تورات بود که گروهی از اولیا و انبیاء و بزرگان بنی اسرائیل برشته تحریر در آوردند و شرح حال و مهاجرت و ابتلاآت و امیدواریها و آرزوها و نجات آنها را بزبانی خوب و سبکی مخصوص بیان کردند . قبل از اسیر شدن بنی اسرائیل بدست بابلی ها سفرهای پنجگانه تورات (پنج فصل اول تورات) تدوین شده و برای آنها مجموعه ای از قوانین و وسیله وحدت در زمان اسارت بود . پس از برگشت از بابل بفلسطین رعایت قوانین مذکور مهمترین وظیفه در زندگانی آنها شد بهمین جهت همه جا کنیسه برپا کردند تا روزهای شنبه قوانین را تفسیر و توضیح کنند . باین نحو طبقه ای بوجود آمد بنام ربانی که وظیفه آنها علاوه بر آموختن قوانین موسی تربیت ربانیان دیگر بود و رفته رفته دادرسی و آموزگاری قوم بنی اسرائیل بدست

(۱) در تورات شرح حال قوم یهود در اسارت و توجه و محبت شاهنشاه ایران

نسبت بآن قوم در کتاب عزرا و اشعیا نبی بیان و کوروش چون مأمور حق و مجری

خواست خدا معرفی و ستوده شده است .

آنان افتاد. ربانیان عادات و رسوم را بعد از سال ۷۰ قبل از میلاد در کتابی باسم تلمود تدوین کردند که نزد کلیمی‌ها مقدس است. رئیسان قوم بنی اسرائیل پس از بازگشت از بابل ملتفت شدند که هستی آنها بسته به نیروی نظامی نیست بلکه مربوط است به وحدت اخلاقی و این مسئله تنها بوسیلهٔ مدرسه و پرورش و از راه آموختن سنن و سوابق و آداب و رسوم و قوانین تأمین میشود. ازینرو بتأسیس کلاسهای تورات در هوای آزاد اقدام کردند و بعدها دخول در آنها برای تمام پسران اجباری نمودند. جسته جسته دبستانهایی در مجاورت کنیسه‌ها در تمام دهکده‌ها ایجاد شد تا در ۶۴ میلادی رئیس ربانی‌ها موسوم به یوشع بن جمال آموزش را اجباری نمود و در تمام دهات مدرسه برای پسران برپا ساخت و برای دختران آموختن خانه داری را معین کرد. برنامهٔ آموزشگاه پسران عبارت بود از خواندن و نوشتن و حساب و تاریخ قوم بنی اسرائیل و سرودهای دینی و قوانین سفرهای پنج‌گانه و قسمتی از کتاب تلمود.

روش آموختن ربانی و بوسیلهٔ سپردن بحافظه و از بر کردن بود. نسبت بتعلیم قوانین کلیم الله و اطاعت از خدای یگانه و احترام معلم و نگاهداری سنن و سوابق و آداب و رسوم توجه مخصوص داشتند. پس از پراکنده شدن یهودیها در ۷۰ میلادی البته آموزشگاه‌های آنها بهم خورد لیکن تربیت ربانیان و ملاحی آنها ادامه داشت و این طبقه تعلیم سنن و سوابق را دنبال کرد و در نتیجه با وجود نداشتن استقلال و خاك و دولت جداگانه موجودیت ملی آنها محفوظ ماند و این بهترین نمونهٔ نجات ملی است از راه آموزش و پرورش همگانی و اجباری.

ظهور و انتشار

دین مسیح

حضرت مسیح از میان قوم بنی اسرائیل برخاست - دین خود را اعلام داشت - پیروانی برای خود پیدا کرد و پس از چندی مصلوب گردید.

حضرت عیسی پایهٔ دین خود را بر اخلاق شخصی و اهمیت فرد که در میان کلیمیان تسا اندازه‌ای منظور بود گذارد و بهبودی جامعه را از راه اصلاح افراد آن تعقیب نمود. تا آن زمان فرد در جامعه تحت الشعاع و در برابر دولت محو بود ازینرو فکر مسیح که

هر يك از افراد مردم ممكن است باعث نجات خویش گردد تازگی داشت . تأکید او در مهربانی و همدردی و فداکاری و برادری تمام بشر مسئله ملیت را از بین برد . تعلیم ایمان به برگشت و رستخیز و زندگی واپسین موجب شد که همه متوجه عالم عقبی و نسبت باین دنیا بی اعتنا گشتند و در نتیجه نفوذ و اهمیت دولت و جامعه در نظر آنها تقلیل یافت . یکصد سال پس از کشتن مسیح در بیشتر نقاط آسیای صغیر و برخی از نقاط یونان و مقدونیه کلیسیا برپا بود و هنوز قرن چهارم میلادی پایان نرسیده در تمام امپراطوری روم کلیسا های متعدد موجود بود . بسال ۳۱۳ میلادی قسطنطین (۱) امپراطور روم (که در ۳۲۶ مرکز امپراطوری را شهر قسطنطنیه قرار داد) مسیحی شد و مذهب مسیح را مذهب رسمی معرفی نمود و برای روحانیان همان امتیازی را قائل شد که معلمان آموزشگاه های سخنرانی دارا بودند و در فصل گذشته بدان اشاره شد .

در سال ۳۹۱ میلادی تئودوز (۲) امپراطور پرستش خدایان را ممنوع ساخت . در ۵۲۹ میلادی ژوستینیان (۳) تمام آموزشگاههایی را که معروف بود به تعلیم و تبلیغ پرستش خدایان اشتغال دارند مانند دانشگاه آتن بست و مذهب مسیح همه جا روا شد .

دین مسیح فکر یگانگی خدا را از یهود گرفت و بواسطه

خدمات مذهب

محدود نکردن خدای یکتا بطائفه و عشیره معینی همه کس

مسیح

توانست او را قبول کند و ابتدا تمام امپراطوری روم به

یگانگی خدا گرویدند و از آنجا بروسیه و بعدها در عالم اسلامی انتشار یافت و سپس

امریکا آنرا اخذ نمود .

با وحدانیت خدا و پدری او عقاید نوینی ظاهر شد مانند مهربانی خدا و بخشایندگی

او و یکسان بودن مردم اعم از مرد و زن در برابر او و برادری افراد بشر و اهمیت و

مقام هر فرد در پیشگاه او . ازینرو قواعد اخلاق تغییر کرد و بر طبق عقائد جدید اخلاق

Théodose (۲)

Constantine (۱)

Justinien (۳) در این موقع بود که هفت تن از حکمای یونان که از پیروان فلوپین

بودند بایران پناه آوردند و انوشیروان در پیمانی که با روم بست شرط کرد بدون اینکه

آنها را بیازارند بگذارند تا بسپهن خود بازگشت کنند .

تازه‌ای بوجود آمد چون مقدس بودن ازدواج و زندگانی خانواده - جنایت شمردن دورانداختن اطفال و مانند آن . فکر برگشت که از کلیم الله و زردشت گرفته شد مردم را بفکر زندگانی آینده انداخت و این اندیشه را که تا آن زمان معمول نبود رواج داد . در نتیجه امیدواری برای بشر پیدا شد و هر فرد مسئول رفتار و کردار خود گشت و نیک بختی یا بدبختی او بسته بخودش شد . این امیدواری و نیرومندی در قرن پنجم که هجوم قبایل ژرمن آغاز گردید مانع معوشدن تمدن و خرابی کامل عالم غرب شد و در قرون تاریک مایه روشنایی و موجب تحریک بکار و ادامه حیات بود .

سازمان دین مسیح نیز باعث شد که کلیسا جای دولتها و حکومتها قرار گرفت و بواسطه نفوذ روحانی و معنوی که داشت در مقابل طوایف وحشی و مهاجم سدی شد . باضافه آموزشگاه‌هایی از طرف کلیسا برپا گردید که بنشر دین و تعلیم و تربیت مردم اقدام کرد و در اینجا باید بتشریح آنها پرداخت .

در آغاز نشر مسیحیت چون گروندگان معتقد بودند که حضرت عیسی بزودی باز میگردد و جهان پایان میرسد نیازی بسازمان نبود و عقائد مذهبی نیز تنظیم و تدوین

آموزشگاه‌های مقدماتی

نکشته بود . اصول عقائد مسیح عبارت بود از اعتراف و شناختن خداوند و اقرار پیدری او - توبه از گناهان گذشته - زندگانی بازهد و پرهیزگاری - میل برستگاری . مسئله مهم بهبودی جامعه بود از راه اصلاح گروندگان .

برای رسیدن بدین مقصود روشی برای آموختن و دوره‌ای برای آزمائش بایسته آمد . آموزشگاه‌هایی که باین نحو ایجاد شد تنها مقدمات دین را در ظرف دو تا چهار سال میآموخت و بدین جهت مدارس مقدماتی نامیده شد .

متمایلان بدین مسیح بچهار درجه تقسیم میشدند : نخست کسانی که تنها نسبت بپذیرفتن دین مذکور اظهار میل کرده بودند . دسته دوم شنوندگان که تاخواندن دعاء و شنیدن وعظ حاضر بودند . سومین گروه زانوزندگان بودند که باگروندگان دعای جمعی میخواندند . دسته چهارم که برگزیدگان نام داشتند برای غسل تعمید حاضر بودند .

جایگاه آموزش ایوان یادهلیز یارواق کلیسا بود . موادی که میآموختند شامل تعلیمات دینی و اخلاقی - خواندن - نوشتن از بر کردن کتاب مقدس و سرود های مذهبی بود .

آموزشگاه های علوم دینی

هنگامیکه دین مسیح آغاز بتوسعه کرد فلسفه یونان و روم میان طبقات ممتاز امپراطوری رواج وانتشار داشت . اساس فلسفه مذکور بر عقل استوار و راجع به زندگانی و خوشی در این دنیا بود در صورتیکه عیسویان معتقد بودند که مسیح بازگشت میکند و جهان پایان میرسد ازینرو پیوسته در فکر دنیسای آینده بودند . عده ای از آشنایان بفلسفه یونان و روم عیسوی شدند و کوشش نمودند مسیحیت را بفلسفه مذکور تطبیق کنند وسازش دهند یعنی آنچه در دین مسیح مطابق عقل است بپذیرند و آنچه خارق العاده و ازخرد دوراست کنار گذارند . باین ترتیب فلسفه ودین مسیح بایکدیگر آمیخته گردید و تحصیلات عالی برای مسیحی ها لازم آمد بویژه برای دانشمندانی که ایمان میآوردند وهمچنین برای روحانیان ومعلمان وپیشوایان دین مسیح . از اینجاست در نیمه دوم قرن دوم میلادی در اسکندریه آموزشگاه علوم دینی بوجود آمد . آموزشگاه مذکور ساختمان مخصوص نداشت ودانشجویان درخانه استادگرد میآمدند ولی ازوسائل کار دانشگاه اسکندریه و کتابخانه وموزه آن استفاده مینمودند . برنامه این آموزشگاه عبارت بود از حکمت الهی - فلسفه یونان باستثنای فلسفه ایتور - ادبیات یونان - صرف و نحو - سخنرانی - منطق - حساب و هندسه و هیئت - موزیک ...

نظیر مدرسه اسکندریه بعدها در انطاکیه ورها ونصیبین وقیصریه تأسیس گردید و بنا شد کشیشان وزعمای دینی در آنها بتحصیل علوم دینی پردازند . این آموزشگاهها پس از چندی در کلیسا تشکیل شد بدین جهت از قرن ششم به این طرف مدارس علوم دینی را آموزشگاه های کلیسا نامیدند .

در قسمت غربی امپراطوری روم چون پیشوایان دین مسیح از رومیان باستخوان

و کمتر تحت نفوذ فلسفه یونان بودند توسعه دین مسیح موجب بدبینی آنها نسبت به علوم و فلسفه یونان و باعث مخالفت آنان با فرهنگ یونان شد و دامنه این ضدیت بجای کشید که از قرن چهارم آشکار گردید و بسال ۴۰۱ شورای دینی قرطاجنه (۱) خواندن و بررسی آثار یونانی و غیر عیسوی را بر روحانیان ممنوع ساخت و بدین ترتیب مدت هزار سال زبان و ادبیات و علوم و فلسفه یونان از مغرب زمین رخت بر بست.

از قرن سوم میلادی کلیسا دارای سازمانی شد که از طرز
خانقاه‌ها (۱) حکومت و کشورداری روم اتخاذ گردید. همان طور که

امپراطور در رأس کشور قرار گرفته و فرمان‌وی استناداران و وزیر دست اینان فرمانداران و زیر دست فرمانداران بخشداران کشور را اداره می‌کردند همانطور نیز پاپ در رأس عالم مسیحیت بود و وزیر دست او بطرکها و وزیر دست بطرکها رئیس اسقف‌ها و وزیر دست اینان اسقف‌ها کلیسا را اداره مینمودند باین ترتیب سازمان کلیسا قوت گرفت و رفته رفته دولتی شد در قلب دولت روم. چند تن از پاپها که باتدبیر و سیاستمدار بودند بر نفوذ دنیوی کلیسا و حکومت مسیحیت افزودند و اقتدار آنها در تمام کشورهای مسیحی بعد اعلی بردند.

در مقابل توجه پاپ‌ها و طرفداران آنها بکارهای دنیوی عده‌ای از گروندگان بدین مسیح معتقد بودند که زهد مستلزم دوری کامل از این عالم پست و پر گناه است باین جهت بعضی بصحرا رفتند و برخی در جنگل اقامت گزیدند و دسته‌ای از جامعه کناره گیری کرده بعبادت مشغول شدند. بنظر این عده رهبانیت که سوغات مشرق زمین بود و بموجب آن مردان میباید مانند برادر باهم زندگی کرده از دنیا چشم پيوشند و بعبادت و ریاضت مشغول شوند و با درویشی بسازند و اطاعت و زهد را پیشه خویش قرار دهند بسیار دلپسند افتاد و خانقاه از اینجا پیدا شد.

در ۳۳۰ میلادی در جزیره طبرنه واقع در رودخانه نیل نخستین خانقاه تأسیس گردید. بیست سال بعد رهبانیت در آسیای صغیر معمول شد و بزودی توسعه پیدا کرد.

(۱) Carthage (۲) خانقاه بجای واژه Monastère بکار رفته است.

مقارن همان وقت در روم نیز آموزشگاهی برای رهبانان بوجود آمد. در قرن پنجم در مارسیل (۱) و در دره رودخانه رن (۲) و لوار (۳) در گل خانقاه‌های متعدد ایجاد شد و تا هجوم قبائل وحشی استقرار پیدا کرد. در خانقاه‌ها کودکان را ازدوازه سالگی بعنوان نوجوه می‌پذیرفتند لیکن تاسن هیچ‌ده نوجوه‌ها ممکن نبود نذر کنند. در مدت این شش سال خواندن و نوشتن و حساب ساده و محاسبه عیدهای دینی و موزیک کلیسارا بنوجه‌ها می‌آموختند. ازین پس هر يك از اعضای خانقاه در اطاق جداگانه میزیست و تنها هنگام خوراك و عبادت در تالارهای مخصوص حاضر میشد و بادیگران شرکت میکرد. در آغاز کار نذر میکردند که درویش و پرهیزکار و فرمانبردار باشند و روزگار خوبش را صرف کارهای با مشقت کنند تا روان آنان تعالی یابد.

خانقاههای مذکور هر يك تابع آئینی بود. یکی از آنها که توسط بندیکت (۴) در ۵۲۹ میلادی در کوه کاسینو (۵) در جنوب شهر روم تأسیس شده بود ۷۳ قاعده داشت که بیشتر خانقاههای اروپای غربی آنها را پذیرفته و اجرا کردند. از لحاظ آموزش و پرورش قاعده چهل و هشتم از همه مهمتر بود زیرا بموجب آن تمام رهبانان میبایستی هر روز دست کم هفت ساعت کار بدنی کنند و دو ساعت قرائت و مطالعه نمایند. از اینجا کارهای دستی رهبانان و کشاورزی و هنرمندی آنها در قرون وسطی معروف و ممتاز گردید. نگاهداری اطلاعات و معلومات نیز در قرون مذکور بیشتر بواسطه روزی دو ساعت قرائت بود که رهبانان انجام میدادند.

خانقاه‌هایی که تاکنون توصیف شد تمام برای مردان بود. برای دختران نیز آموزشگاهها و صومعه‌هایی باز کردند که در قرون وسطی تنها بنگاههایی بود که تسا اندازه‌ای وسیله پرورش زنان راهب و تارك دنیا را فراهم میکرد.

Marseilles (۱) Rhône (۲) Laire (۳)

Benedict (۴) که فرانسویها بنوا Benoit گویند.

Monte Cassino (۲)

فصل هفتم

آموزش و پرورش در قرون وسطی

قرون طلایی امپراطوری روم از پادشاهی اگوست (۱) تا زمان مارك اورل (۲) ادامه داشت (۳۱ پیش از میلاد - ۱۹۲ میلادی) و وسائل آسایش و ترقی مردم و آبادی کشور و پیشرفت ادبیات و علوم از هر حیث فراهم بود. در زمان مارك اورل اشکالات و مصائب زیاد برای رومیها روی داد مانند طاعون (۳) و طغیان رود خانه ها و قحطی و هجوم ژرمنها و اغتشاشاتی که بواسطه دین جدید (مسیحیت) بوجود آمد. از اواخر قرن دوم امپراطوری روم رو با انحطاط و ناتوانی رفت و تغییراتی که از آغاز تأسیس امپراطوری در زندگانی و اخلاق ملت روم پدیدار شده بود و در فصل پنجم مختصراً بدان اشاره شد آثارش ظاهر و هویدا گشت.

فضیلت و پرهیزکاری که از خصائص رومیهای اولی بود تبدیل بفساد اخلاق شد و بیشتر دامنگیر طبقات ممتاز و اولیای امور گردید. دولت روم نتوانست در نقاط مختلف امپراطوری از روی امانت و درستی و ایمان امور کشور را اداره کند - در آموزش و پرورش مداخله نکرد تا شاید از این راه تمایلات و هوسرانی های مخاطره آمیز زمامداران را تعدیل و اصلاح کند بلکه رفته رفته قبائل ژرمن را که از طرف شمال فشار میآوردند بدرون امپراطوری پذیرفت و پیوسته بر شماره بندگان و اسیران که بیشتر از

(۱) Auguste نخستین امپراطور روم (۶۳ پیش از میلاد - ۱۴ میلادی)

(۲) Marc Aurèle

(۳) طاعون سال ۱۶۶ که با سربازان رومی از مشرق وارد شد و موجب هلاکت

نصف جمعیت ایتالیا گردید.

حیث هوش و استعداد و استخوان بر صاحبان خود برتری داشتند و تنها مغلوب شدن در جنگ آنها را بدین روز انداخته بود افزود و باین ترتیب از نیرو و قدرت امپراطوری کاست . از عوامل مهم دیگر که موجب تخریب و تضعیف کشور مذکور شد از میان رفتن خورده مالک و بوجود آمدن املاک وسیع بود که متعلق بیک تن و توسط بندگان و اسیران کاشته میشد - ازدیاد مستمند و بینوا در شهرها - کم شدن موالید - پستی اخلاق طبقات بی چیز که مسبب آن زمامداران وقت بودند که حاجت برآی داشتند - توسعه دین مسیح که مردم را متوجه عقبی و نسبت بدنیای بی اعتنا میساخت و اطاعت دولت را وقع نمیگذاشت . تمام این عوامل موجب شد که در اواخر قرن دوم میلادی امپراطوری روم مانند درخت تنومند و کهن سالی بود که در ظاهر با عظمت و خوب و در حقیقت پوست و قشری بیش نداشت و هر باد مخالف و تنیدی میتواند آنرا از پای در آورد .

حدود شمالی امپراطوری روم رود دانوب ورن (۱) بود

مهاجرت و هجوم

و قبایل وحشی که رومیان آنها را ژرمن مینامیدند در آن سوی

ژرمنها

این دو رود خانه سکنا داشتند و تنها ارتش روم مانع

سرازیر شدن آنها بدرون کشور بود .

در ۱۶۶ میلادی یعنی سالی که طاعون ایتالیا را فرا گرفت یکی از طوایف وحشی

بامپراطوری روم هجوم آورد و حتی به دریای آدریاتیک هم رسید و سیزده سال طول

کشید تا رومیان آنها را با آن طرف رود دانوب راندند .

در سال ۲۷۵ میلادی رومیان ایالت داسی واقع در جنوب دانوب را به قبایل

ویزیگت (۲) واگذار کردند تا از فشار آنها رهایی یابند . در سال ۳۷۸ قبایل خونخوار

هون (۳) ویزیگت ها را زیر فشار گذاردند و آنها نیز روم شرقی را مورد تاخت و تاز

قرار داده رومیان را در ادرنه شکست دادند و امپراطور را کشته در بالکان سکونت

اختیار نمودند . چندی بعد در تحت ریاست آلاریک (۴) ویزیگت ها یونان را تصرف نمودند

سپس بطرف غرب پرداخته از شمال ایتالیا به شبه جزیره هجوم بردند و بسال ۴۱۰ شهر

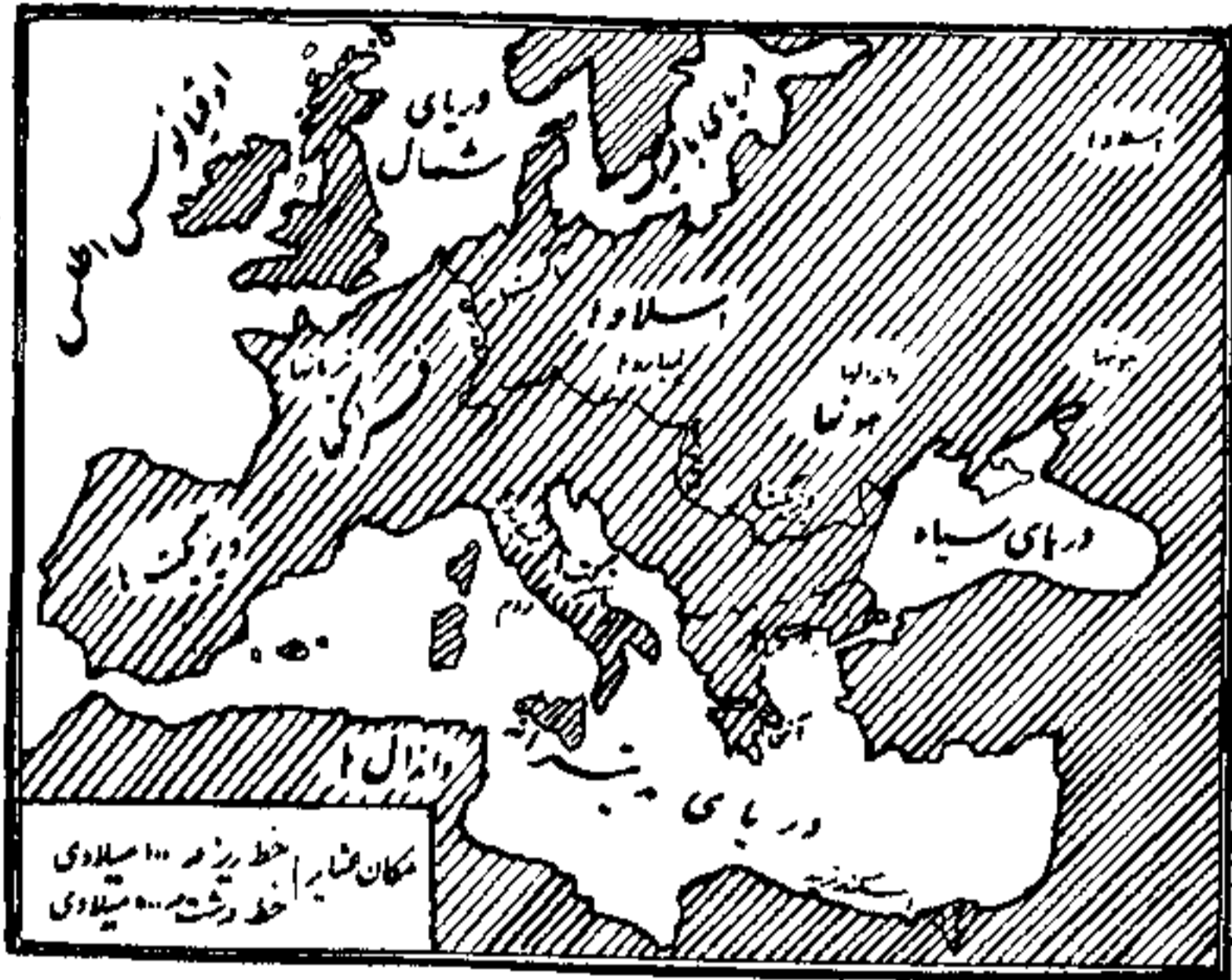
Visigoths (۲)

Rhin (۱)

Alaric (۴)

Huns (۳)

روم را گرفته و غارت کردند. این مسئله باندازه‌ای مهم بود که جمعی تصور نمودند که گیتی پایان رسیده است زیرا مدت هشتصد سال پایتخت روم از هر گونه هجوم برکنار بود و کسی باور نداشت که بتوان آنرا تصرف و غارت نمود. بالاخره قبایل مذکور از نو بطرف غرب برگشته و در اسپانی و جنوب گل متوطن گشتند.



مهاجرت رومنها

مهاجرت مهم دیگری که بوقوع پیوست نیز بواسطه فشار هونها بود که قبایل واندال (۱) را بمغرب کوچ داد و در ظرف پنجاه سال از آلمان و فرانسه و اسپانی گذشته تمام شهرها را غارت نمودند و بالاخره از دریای مدیترانه عبور نموده شمال افریقا را تصرف کردند. در سال ۴۵۵ میلادی طوائف مذکور مجدداً از دریا گذشته بایتالیارفتند و شهر روم را تصرف و غارت کردند.

در سال ۴۷۶ چریک‌هایی که از عشایر وحشی بودند در ارتش روم خدمت مینمودند از زندگانی اردوخته شده درخواست کردند زمین‌هایی به آنها واگذار شود که بتوانند

در آن سکونت کنند و چون حاجت آنها بر آورده نشد طغیان کردند و امپراطور روم غربی را خلع و یکی از ایالت‌های طوائف شمالی را موسوم به اودوواکار (۱) بجای او منصوب کردند و بدین ترتیب امپراطوری روم غربی منقرض شد.

مهاجرت‌های دیگری که تأثیر زیاد در وضع اروپا داشت عبارت بود از کوچ کردن قبایل آنگل (۲) و ساکسون که در محل دانمارک کنونی سکنا داشتند به مشرق و جنوب بریتانیا (در ۴۸۵-۴۴۳ میلادی). فرانک (۳)‌ها نیز که در بخش پائین‌رن متوطن بودند در ۴۸۶ مهاجرت آغاز کرده رفته‌رفته تمام گل را متصرف و در آنجا ساکن شدند. در قرن ششم اسلاوها متوجه امپراطوری روم شرقی شدند و یوگوسلاوی و بلغارستان کنونی را قبضه کرده در آنجا اقامت گزیدند. ازینرو علاوه بر لاتن‌های ساکن بخشی از اروپای باختری جنوب شرقی اروپا را نژاد اسلاو و یونان و اروپای غربی را نژاد ژرمن متصرف شده تصاحب کردند و با این وضع قرون وسطی آغاز شد.

از لحاظ آموزش و پرورش قرون وسطی دو مشخص بزرگ دارد. نخست اینکه قرون مذکور دوره جنب و تحلیل و متمدن کردن قبایل وحشی است که در قرن پنجم و آغاز

مشخصات قرون وسطی

قرن ششم میلادی بر اروپا مستولی گشتند و امپراطوری روم را منقرض کرده در قاره اروپای متمدن سکونت گزیدند و باین ترتیب مواجه شدند با تمدن یونان و تمدن روم و دین مسیح و سازمان کلیسا و هزار سال طول کشید تا طوائف ژرمن برای کسب و درک و جنب این سه عامل آماده شدند.

موجباتی که آنها را باین مسئله جلب کرد عبارت بود از طرز حکومت و کشورداری روم و ثروت و هنرهای آن ملت که در شهرها و ساختمانها و راهها و پلها پدیدار و هویدا بود. وحدت حکومت در امپراطوری پهنآوری که سالها با آن مجاور و همسایه بودند و اختلاف آشکاری که با حکومت عشیره‌ای خود آنها داشت. وحدت سازمان کلیسا بانفوذ و نیروئی که نسبت به تمام ملل حائز بود. ادبیات و علوم و آموزشگاه‌های یونان

و روم که بدست مسیحیان اداره میشد. قبایل وحشی در مقابل این تمدن خیره و مبهور شدند و آنرا غایت مطلوب و حد اعلای زندگی فرض کردند و کور کورانانه به تقلید آن پرداختند.

دومین مشخص بزرگ قرون وسطی فرمانبرداری و انقیاد محض و توقف ورگود بود. عقاید و افکار و آداب و عادات و مؤسساتی که وجود داشت همه را غایت مقصود و نوع اکمل میدانستند و پذیرفتن عین آنرا لازم میسر دهند و بکسی اجازه چور و چران میدادند و تغییر آنها را روا نمیداشتند. باین جهت ترقی ز پیشرفت غیر ممکن بود - تنوع و ابتکار ممتنع مینمود - تحجر کامل در کارها حکمفرما و هر کس ناگزیر از تقلید و تقلید و اطاعت و تسلیم بود.

خانقاه ها در تمام قرون وسطی طبیعتاً کلیسا از لحاظ آموزش و پرورش بزرگترین نفوذ را داشت زیرا دین مسیح دین رسمی امپراطوری روم شده و بواسطه سازمان کامل و متمرکزی که داشت اختیار و قدرتش نامحدود بود. پس از بسته شدن مدارس غیر عیسوی از طرف ژوستینین در ۵۲۹ میلادی آموزشگاههای دینی بی رقیب ماند و از میان آنها مدارس رهبانان یا خانقاه ها از همه بیشتر توسعه پیدا کرد.

چنانکه در فصل گذشته ذکر شد خانقاه ها از اواسط قرن چهارم میلادی بر پا گردید و نخست در فلسطین و سوریه سپس در یونان و ایتالیا و گل و شهر روم و جزیره بریتانیا بسط پیدا نمود و آمین و نظاماتی را که بندیکت وضع کرده بود عموماً در آنها پذیرفته و اجرا کردند. چون مطابق ماده ۴۸ آمین نامه رهبانان باید روزی دو ساعت قرائت و مطالعه کنند خانقاهها آغاز بگرد آوری نسخه خطی نمودند و بدین ترتیب کتابخانه های بوجود آمد که بعضی دارای چند صد جلد کتاب بود و یکی از آنها موسوم به نوالز (۱) در ایتالیا گویند شش هزار و پانصد جلد کتاب داشت. چون رهبانان بخواندن و مطالعه نیازمند بودند و گاهی نیز میخواستند کتابهای خود را با کتاب های

دیگر خانقاهها مبادله نمایند استنساخ کتب خطی مانند کتاب انجیل و تورات و تفسیر و دعا و کتابهای ادبی رواج پیدا کرد و باین ترتیب وسیله نشر معرفت فراوان شد و ذخائر علمی و ادبی از زوال و فنا محفوظ ماند.

در تمام قرون وسطی خانقاهها مهمترین مراکز آموزش و پرورش بود. نه تنها زندگانی روزانه آنها نوعی از تربیت بود بلکه هر عضو میبایستی نذر کند که پیوسته فرمانبردار باشد و درویش و مجرد بماند و بر طبق این نذر عمل نماید تا تقرب بخداوند حاصل کند.

برنامه تحصیل در آغاز تأسیس خانقاهها مقدماتی و شامل خواندن و نوشتن و محاسبه عیدهای دینی بود لیکن از زمان بندیکت یعنی از قرن ششم میلادی به بعد که کلیسا استقرار پیدا کرد و دیگر باکی نداشتند که علوم و ادبیات یونان در دماغ گروندگان تردید و شك ایجاد کند مواد هفتگانه معروف را که عبارت باشد از صرف و نحو - سخنرانی - منطق - حساب - هندسه - موزیک و هیئت بیاموختند و چند کتاب درسی که شامل این مواد بود تألیف کردند. چون نسخه کتاب بعد از کافی وجود نداشت معلم جزوه میگفت و شاگردان مینوشتند.

روش تعلیم عبارت بود از نویساندن پرسش ها و جوابهایی که شاگرد باید همه آنها را عیناً بیاد سپارد. برای اینکه درجه فکر و دانش مردم آن زمان معین شود چند پرسش و پاسخ که برای آموختن به پسر شارلمانی تهیه شده و شبیه است با آنچه در خانقاهها میآموختند در اینجا نقل میشود.

پ - چه چیز باعث سخن گفتن میشود ؟

ج - زبان

پ - زبان چیست ؟

ج - تازیانه هوا

پ - هوا چیست ؟

ج - نگاهدارنده زندگانی

پ - زندگانی چیست ؟

ج - لغت بردن از چیزهای خوب - غمگین شدن از چیزهای بد - انتظار مرگ

پ - باران چیست ؟

ج - منبع آب زمین - مادر میوه ها

پ - یخبندان چیست ؟

ج - جور کننده به گیاهها - خراب کننده بر گها - زنجیر کننده زمین

پ - برف چیست ؟

ج - آب خشک .

گرچه خانقاهها گاهی از خط راست منحرف میشدند و از حیث اخلاق و تقدس و کار قابل انتقاد بودند و با علوم و ادبیات یونان و روم مخالفت میورزیدند با اینهمه باید گفت که روی هم رفته در قرون وسطی خدمات بزرگ نمودند . قبایل وحشی ژرمن را رام کردند - زمینهای پهناور بایرا حاصلخیز نمودند - پیشه و هنر را که روزی هفت ساعت بدان اشتغال داشتند میان مردم ترویج کردند - بینوایان و گرسنگان را پناهگاه بودند - مسافران فرسوده را آسایش بخشیدند - فرهنگی را که در دست بود محفوظ داشتند - کتب را بوسیله تکثیر نسخه از محو شدن مانع گردیدند .

در قرون وسطی عامل اصلی آموزش و پرورش کلیسا و کارگزاران آن یعنی روحانیان و متصدیان کارهای دینی بودند لیکن بطور استثناء دولت و عوامل سیاسی نیز

شارلمانی و جنبش
موقت فرهنگ

گاهی در آن تأثیر داشت چنانکه شارلمانی (۱) از جمله این عوامل بود .

میان قبایل ژرمن آنانکه در ناحیههای پامین رودخانه رن اقامت داشتند و موسوم بودند بفرانک برای خویش سلطنتی بوجود آوردند که در اواخر قرن هشتم میلادی شامل فرانسه کنونی و بلژیک و هاند و آلمان غربی بود . ازدودمانی که پادشاهی میکرد مهمترین شهر یاری که بر اریکه سلطنت جلوس نمود شارلمانی بود که بحکومت خود مرکزیت داد و بر اقتدارات خویش افزود و در ۸۰۰ میلادی توسط پاپ مراسم تاجگذاری وی بعنوان امپراطور رومیها بممل آمد .

شارلمانی در طرز اداره کردن کشور اصلاحاتی نمود . در قسمت فرهنگ چون

آموزشگاههای کلیسا و خانقاهها رو با انحطاط رفته - استتساخ کتاب موقوف شده - سواد کشیشها تقلیل یافته بود شارلمانی بزرگترین دانشمندان زمان را بخدمات فرهنگی گماشت . از جماعه این دانشمندان شخصی بود موسوم به الکوئین (۱) که انگلیسی و مدیر آموزشگاه کلیسا در یرک (۲) بود و امپراطور در حقیقت او را بوزارت فرهنگ تعیین کرد . الکوئین در کاخ شاهنشاهی آموزشگاهی برپا نمود که شارلمانی و خانواده و درباریان در آن بتحصیل پرداختند . برنامه این مدرسه عبارت بود از صرف و نحو - سخنرانی - منطق - حساب - هیئت - یزدان شناخت (حکمت الهی) .

بوسیله فرمانهایی که شارلمانی بروحانیان و متصدیان کارهای دینی صادر نمود آموزشگاههایی در خانقاهها و کلیساها و دهکدهها بوجود آمد و آنها که از پیش وجود داشت بجنب و جوش افتاد . در ۸۰۲ نیز فرمانی برای آموزش اجباری صادر کرد .

بسال ۷۹۶ میلادی الکوئین اصرار در کناره گیری از کارهای فرهنگی کرد و در شهر تور (۳) خانقاه نمونه ای برپا نمود و تا پایان عمر نفوذ زیاد در آموزش و پرورش کشور داشت . پس از وی شاگردانش کار او را دنبال کردند . یکی از آنها موسوم به رابانوس (۴) خانقاه فوآدا (۵) واقع در پروس را مرکز علمی نمود .

با وجود زحماتی که شارلمانی متحمل شد و جنبشی که بوجود آورد چون کارهای کشور بی اساس و جانسپینهای وی ناتوان بودند و قبایل شمالی پیوسته هجوم می آوردند پس از او فرهنگ رو بضعف و انحطاط گذارد و نتیجه ای که از شهرسازی وی در آموزش و پرورش باقی ماند این بود که ادبیات و علوم یونان و روم که در زمان جلوس وی تنها در جزیره بریتانیا رائج بود در قاره اروپا نیز متداول و معمول گشت .

Alcuin (۱)

York (۲) شهری در سیصد کیلومتری شمال لندن .

Tours (۳)

Rabanus (۴) فرانسویها «رابان» گویند .

Fulda (۵)

نظیر اقدامات شارلمانی را تقریباً يك قرن بعد الفرد (۱)
بزرگ پادشاه انگلستان در كشود خویش نمود .
اقدامات آلفرد
در انگلستان

این پادشاه در ۸۷۱ میلادی بتخت شهر یاری نشست
و چون ضعف و انحطاط فرهنگ را مشاهده نمود شخصاً آموزشگاه دربار را زیر نظر
گرفت و از اروپای بری مربیان و دانشمندان بزرگی را مانند گریم بولد (۲) که در
فلاندر (۳) مدیر خانقاه بود بانگلستان جلب کرد - تأسیس آموزشگاه را در خانقاهها
برای تعلیم سواد تشویق نمود - آموزشگاههای موجود را اصلاح کرد .
الفرد علاوه بر نظارت شخصی که در آموزشگاه دربار مینمود بواسطه دلبستگی
که بفرهنگ داشت چند کتاب که راجع بفلسفه و تاریخ در آن زمان معمول بود از لاتین
بانگلیسی ترجمه کرد . البته کتابهای مذکور بهترین متنهای آن عصر مینمود ولی از
هر حیث متوسط است و شایان توجه نیست .

Grimbald (۲) Alfred (۱)

Flandre (۳) ولایتی است در مغرب بلژیک کنونی میان مرز فرانسه و دریای شمال

ظهور اسلام و تأثیر آن در آموزش و پرورش

شارلمانی و الفرد دو عامل جنبش در قرون وسطی بودند که اثر دائمی از آن باقی نماند. عامل سوم دین اسلام بود که در تمدن و فرهنگ شرق و غرب تأثیرات فراوان بخشید. هنگامیکه محمد بن عبدالله (ص) به پیغمبری برگزیده شد عربها بی سواد و نادان بودند بطوریکه مدتها قرآن سینه بسینه نقل میشد و تقریباً سی سال پس از هجرت تدوین و جمع آوری شد.

تسخیر سوریه و ایران و مصر عربها را با ملل متمدن محصور ساخت. انطاکیه و نصیبین و رها و قیصریه و دیگر مراکز علمی که مسیحیان آموزشگاه های علوم دینی را در آنها برپا کرده و دین را با علوم و فلسفه یونان سازگار و تطبیق نموده بودند برای مسلمانان بسیار سودمند افتاد. آغاز این سازگاری را باید از قرن پنجم میلادی دانست که یکی از روحانیان موسوم به نسطور اسقف استانبول گردید (۴۲۸ میلادی). این مرد چون دین مسیح را با فلسفه یونان وفق داده بود شورای دینی منعقد در شهر افسوس (۱) در ۴۳۱ میلادی او و پیروانش را محکوم و از قسطنطنیه بیرون راند. پیروانش بشهرهای سوریه و بین النهرین چون انطاکیه و نصیبین و رها و عرّفه و حران و قیصریه پناه بردند و آنها را مرکز آموختن و فرارساندن افکار خویش قرار دادند. در نیمه قرن ششم میلادی مسیحیان نسطوری بسیاری از کتابهای یونانی را راجع بفلسفه و علوم و پزشکی به سریانی ترجمه کردند و یکصد سال بعد که مسلمانان بر سوریه چیره آمدند مواجه با همین نسطوریان شدند که با دانش و فلسفه یونان آشنا بودند. چندی نگذشت که ترجمه کتابهای فلسفه و پزشکی و علوم ریاضی و طبیعی از سریانی و یونانی

(۱) Ephèse در آسیای صغیر در کنار دریای مدیترانه.

عربی آغاز شد و مدت دو بیست سال (۹۵۰-۷۵۰) این کار ادامه داشت و بغداد و دمشق و بصره و کوفه مرکز علمی گشت.

مقارن این احوال متفکران عالم اسلام در صدد بر آمدند که خرافات و مطالب خارق العاده و فوق طبیعت را از دین اسلام خارج کنند و پایه آنرا بر عقل و منطق نهند. یکی از متفکران مذکور واصل بن عطاء غزال (۷۴۹-۷۰۰) میباشد که مؤسس طریق معتزله است. این شخص ایرانی بود و آشنا به حکمت طبیعی و فلسفه یونان. پیروانش نیز از ترجمه کتبی که تحت حمایت منصور (۷۷۵-۷۵۴) و مأمون (که از ۸۱۳ تا ۸۳۳ خلافت داشت) فراهم شده بود کاملاً بهره بر گرفته و سعت نظر پیدا کرده بودند.

معتزله که خود را اهل عدل و توحید مینامیدند معتقد بودند که اولاً ذات و صفات باری تعالی یکی است و خداوند لم یزل است و نهایت وحد ندارد ثانیاً در باب جبر و اختیار که از مباحث مهم مذهبی و فلسفی عصر بود عقیده به «اختیار» داشتند و آدمی را فاعل مختار میدانستند و میگفتند انسان در دوران حیات آزادی عمل دارد و همین موضوع عادل بودن پروردگار را روشن میسازد. ثالثاً حقایق لازم را برای نجات و فلاح انسان در عقل و خرد او میدانستند.

فرابی (۶۵۰-۸۷۴ میلادی) و ابن سینا (۱۰۳۷-۹۸۰) و امام محمد غزالی (۱۰۵۹-۱۱۱۱) سه فیلسوف نامی ایران و ابن رشد (۱۱۹۸-۱۱۲۶) فیلسوف معروف اندلس در عقاید قشری و تعصب آمیز مذهب رخنه وارد آوردند و در دین آزادی فکر را داخل نمودند و کتب بسیار بزبان عربی نگاشتند.

پادشاهان آل بویه که شیعه بودند در نیمه قرن دهم میلادی
اخوان الصفا
 در بغداد نفوذ پیدا کردند (احمد معزالدوله دیلمی در ۳۳۴ هجری که مقارن با ۹۴۶ میلادی باشد بر مستکفی خلیفه چیره شد و بغداد را تصرف کرد) و برترکها موقتاً تسلط یافتند. باین جهت بحث در مسائل دینی و فلسفی روا شد و هیئتی از مسلمانان با اسم اخوان الصفا بوجود آمد که کار معتزله را دنبال نمود. این هیئت وجهه

همت خود قرارداد که دین و دانش را با هم سازش دهد - عقاید و قوانین اسلامی را با فلسفه یونان یعنی عقل و منطق تألیف و تطبیق نماید - تمام معلومات آن زمان را بشکل دائرةالمعارف در آورد . نتیجه زحمات آنها در پنجاه و یک رساله تدوین شد و در حدود ۹۷۰ میلادی پایان رسید .

از اخوان الصفا نام پنج تن بما رسیده که از روی نام و انتساب سه تن از آنها ایرانی اند : ابوسلیمان محمد بن نصر بستنی معروف به المقدسی - ابوالحسن علی بن هارون زنجانی - ابو احمد مهرجانی - العوفی - زید بن رفاعه .

رساله هائیکه اخوان الصفا تدوین کرده اند در حقیقت مجموعه تعلیمات عالی عصر بود . شیوه نوشتن آنها ساده و عوام فهم بود . معدنک شاگرد میبایستی از پیش تحصیلات زیبر کرده باشد تا بتواند از مطالب رساله ها بهره مند شود .

رساله های اخوان الصفا

الف - علوم دنیوی مشتمل بر خواندن و نوشتن - صرف و نحو - حساب - عروض و قافیه - تفأل و تطیر - طلسم و جادو و کیمیاگری - پیشه ها و هنرها - بازرگانی و کشاورزی - قصص و تراجم احوال .

ب - علوم دینی که شامل قرآن - تفسیر قرآن - اخبار و احادیث - فقه - ریاضت و تصوف بود .

پنجاه و یک رساله اخوان الصفا راجع بود بآنچه آنان فلسفه مینامیدند و بشرح زیر بخش میشد :

سیزده رساله در خصوص ریاضیات و منطقیات یعنی حساب - هندسه - هیئت - جغرافی - موزیک - رابطه حساب و هندسه - پیشه ها و هنرها - تنوع اخلاق بشر و مقولات (جوهر - کمیت - کیفیت - مضاف - وضع - مکان - زمان - جده - ان یفعل - ان ینفعل) .

هفده رساله در طبیعیات و انسانیات که در خصوص ماده و هیولا و فضا و زمان و حرکت - آفرینش گیتی و کون و فساد و عناصر - هوا شناسی - کان شناسی - ماهیت

طبیعت و آثار آن - گیاه شناسی - جانورشناسی - کالبد شناسی - حواس پنجگانه -
جنین شناسی - آدمی چون جهان کوچکی است - تحول نفسانی - تن و روان - ماهیت
حقیقی لذت و درد - زبان شناسی .

ده رساله راجع بنفسانیات یا روان شناسی .

یازده رساله در الهیات که از مرام و روش اخوان الصفا سخن میراند و عقاید باطنی
اسلام - نظام عالم روحانی - نجوم و سحر و جادو را مورد بحث قرار میدهد .

مطابق تحقیقاتی که دی تریسی (۱) مستشرق آلمانی کرده است اخوان الصفا در
عقاید و افکار فلسفی و علمی خویش بیشتر تحت نفوذ فیلسوفان و دانشمندان یونان قرار
گرفته اند بطوریکه در منطق و طبیعیات از ارسطو - در ریاضی از فیثاغورثیان و افلاطونیان
جدید - در علوم طبیعی از بطلمیوس و در پزشکی از جالینوس بهره یافته اند .

اخوان الصفا معتقد بودند که کمال از ترکیب فلسفه یونان و شرع اسلامی بوجود
آید و از این حیث پیرو معتزله و فارابی و پیشقدم ابن سینا و امام محمد غزالی بودند و
فلسفه‌ای که ایجاد کردند موسوم شد به فلسفه عرب زیرا بزبان عربی تدوین گردید

حشر و تماس عربها با مردم سوریه و ایران و مصر و باروحنانیان
اهمیت بغداد

نسطوری - ترجمه کتابهای فلسفی و علمی از سریانی و یونانی

و پهلوی (۱) عربی - پیدایش معتزله و اخوان الصفا - حمایت هارون و مأمون از دانشمندان
موجب شد که شهر بغداد که توسط منصور دومین خلیفه عباسی از روی نقشه خالد برمکی و
نوبخت (که هر دو ایرانی بودند) در ۷۶۱ میلادی ساخته شده بود مرکز مهم علمی شد
و بصره و کوفه نیز مورد توجه واقع گردید . آموزشگاههای متعدد در بغداد برپا شد

(۱) Dieterici که در کتاب تاریخ ادبیات ایران نگارش مرحوم پروفیسور برون

جلد نخست ص ۳۸۱ نقل شده است

(۲) در فهرست ابن الندیم اسامی عده‌ای از مترجمین کتب پهلوی عربی ذکر گردیده

که برای مثال میتوان نام ابن مقفع روزبه - اکثر اعضاء خاندان نوبخت - حسن بن سهل -

محمد بن جهم برمکی - زادویه و محمد اصفهانی - بهرام بن مروان شاه - عمر بن فرخان

را در اینجا نقل کرد .